

فصد و حجامت در ادب فارسی

محسن فارساني^۱

چکیده

زمینه و هدف: طب سنتی و از جمله حجامت یکی از روش‌های بکار گرفته شده در معالجه برخی از بیماری‌ها در ایران و بسیاری از کشورهای جهان است. ما در این مقاله تنها حجامت را از دیدگاه شاعران فارسی‌زبان ارزیابی و بررسی می‌کنیم و به هیچ‌وجه از حسن و زیان این روش درمانی سخنی به میان نمی‌آوریم.

بررسی زوایای مختلف علمی آن تنها از عهده صاحب‌نظران علوم پزشکی برمی‌آید، اما بررسی آن از دیدگاه ادبی نیز قابل توجه است. امروزه برخی حجامت را یک روش سنتی و کارآمد برای درمان برخی بیماری‌ها پذیرفته‌اند، اما برخی پزشکان به دلایل گوناگون مخالف حجامت هستند. به هر حال هدف نهایی این تحقیق انعکاس دیدگاه ادبا و شعرای فارسی‌زبان درباره حجامت است.

بررسی دیدگاه شاعران کهن ایرانی در باره حجامت بسیار قابل توجه است. تاکنون درباره حجامت مقالات متعددی نوشته و منتشر گردیده است، اما بررسی آن از دیدگاه شاعران کهن تا کنون سابقه نداشته است.

روش: روش تحقیق ما بدین صورت است که به دیوان شاعران مطرح کهن مراجعه و ابیات مربوط به حجامت و فصد را یادداشت و به تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم.

نتیجه‌گیری: تا آنجا که بررسی ما نشان می‌دهد، اغلب شعرا و ادبای فارسی‌زبان (و گاه عرب زبان) که از حجامت و فصد سخنی به میان آورده‌اند، آن را یک شیوه درمانی کارآمد و لازم‌الاجرا در درمان برخی از بیماری‌ها دانسته‌اند. ارزیابی چگونگی نگرش شاعران به مقوله حجامت می‌تواند فتح بابی برای متخصصین این امر باشد، چون بسیاری از علوم مدرن، بر اساس نظریه ادبا و دانشمندان کهن علم سنتی پایه‌ریزی

۱- دکترای علوم زبان از دانشگاه سوربون پاریس و دکترا آنتروپولوژی از دانشگاه دکارت پاریس، پاریس، فرانسه.
Email: mofarsani@hotmail.fr

می‌شود. در واقع کتاب قانون و شفای ابوعلی سینا و ذخیره خوارزمی و کتب علمی دیگر که هر کدام منبع ارزشمند و مهمی هستند، هنوز هم برای علم مدرن جایگاه و کارایی خود را حفظ کرده‌اند.

واژگان کلیدی:

حجامت، فصد، بادکش، طب سنتی

۱- حجامت

دهخدا در لغت‌نامه خود ذیل کلمه حجامت آورده است: «خون تن از شیشه و شاخ برکشیدن پس از شکاف‌های خرد که به تن دهند با استره». در حجامت به روش تر *wet cupping* ابتدا با شیشه بر سطح پوست مکشی ایجاد می‌کنند تا

برآمده شود، سپس راش‌هایی
بر آن زده و دوباره بادکش
می‌کنند. بدین ترتیب خون از
طریق خراش‌ها وارد شیشه
می‌شود. این عمل در ایران،
مصر، یونان، هند و روم سابقه
بسیار طولانی داشته و هنوز هم
در ایران و برخی از کشورهای



محسن فارسانی

عربی انجام می‌شود، اما این روش در غرب کاملاً منسوخ شده است. درباره تاریخچه، خواص و شیوه‌های انجام آن در ایران و غرب تا کنون مقالات بسیاری نوشته شده است. در تعدادی از موزه‌های جهان ابزارآلات اولیه حجامت نگهداری می‌شود.

به عنوان نمونه در شکل فوق ابزار حجامت بر سنگ مرمر مربوط به دوره هلنی در یونان مشاهده می‌شوند. این سنگ در موزه ملی یونان نگهداری می‌شود. در وسط شکل ابزار جراحی مانند استره^۱ و غیره و در دو طرف دو ظرف بادکش دیده می‌شود.

درباره مفید یا مضر بودن عمل حجامت و به خصوص روش‌های انجام آن اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد.

بسیاری از مقالات یک جانبه و با نگاهی جانب‌دارانه به حجامت نگریسته‌اند که بدیهی است مانند هر روش درمانی دیگر در کنار محاسن، معایب و مضرات خود را دارد و چه بسا اگر توسط متخصص انجام نشود، خطرات و عوارض جانبی بسیاری نیز داشته باشد.

اما هدف ما از ارائه این مقاله رد یا قبول عمل حجامت و توضیح چگونگی روش بکارگیری آن نیست و اظهارنظر در این باره را به صاحب‌نظران علوم پزشکی وامی‌گذاریم.

آنچه ما در این مقاله به آن اشاره می‌کنیم در واقع نگاهی گذرا به حجامت در شعر و ادبیات کهن فارسی و بیان نظر ادبا در این باره است. اگر چه در اشعار کهن نیز به جنبه درمانی حجامت اشاره شده، ولی ما در اینجا هیچ‌گونه قضاوتی در باره تأثیرات درمانی حجامت نخواهیم کرد و تنها به بیان دیدگاه‌های شاعران و ادبای کهن در باره حجامت اکتفا می‌کنیم.

در ادبیات فارسی بارها به فصد و حجامت اشاره شده است. به طور کلی فصد، خون گرفتن از رگ و حجامت، خون کشیدن از بافت است. علاوه بر این دو روش از زالو انداختن نیز به عنوان روشی برای مکیدن خون بیمار استفاده می‌شده که تا به امروز کاربرد خود را از دست نداده است.^۲ در اشعار فارسی زیادی، فساد و تباهی خون از انگیزه‌های اصلی فصد شمرده شده است. مثلاً نظامی یکی از علل فصد را زیادی خون دانسته است.

چو خون در تن ز عادت بیش گردد

سزای گوشمال نیش گردد. (نظامی، خمسه، خسرو و شیرین)

نعمت الوان دنیا مایه درد سر است

خون فاسد در بدن آهنربای نشتر است. (صائب تبریزی)

چند بیت از شعرای کهن در باره عمل فصد یا رگ زدن:
 رگ باریک جانم خود به مژگان سیه بگشا
 که بیمار تو را این مشکل از فصاد نگشاید. (محتشم کاشانی، دیوان اشعار، غزلیات)

راه دین از برای شر نزنند
 باسلیق^۳ از برای سر نزنند (سنایی، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه).
 امروز بامداد مرا ترسابگشود باسلیق به نشکرده (کسائی)

فصاد، ضعف نور از باسلیق باصره بگشاید و زعفران در سکنگبین تسکین
 زیادت کند. (سندباد نامه).

لوازم حجامت

الف: استره و نشتر

استره، ستره، نشتر یا نیشتر چیزی است که ما امروزه آن را تیغ می‌گوییم و کاربرد اصلی آن تراشیدن موی سر و صورت است. آلتی است که بدان سر تراشند. (برهان قاطع ذیل واژه استره). استره یا ستره مأخوذ از ستردن به معنی تراشیدن یا مو تراشیدن است. در تاریخ طبری به معنی تراشیدن آمده است: «عایشه گفت مکشید او را که مردی پیر است و با پیغمبر صلی الله علیه و سلم صحبت داشته است. پس او را بیاوردند و ریش وی بستردند و روی ساده بماند و او را دست باز داشتند». (دهخدا ذیل واژه ستردن به نقل از تاریخ طبری ترجمه بلعمی). زن حجام ... دیری توقف کرد و استره بدو داد. (دهخدا ذیل واژه استره به نقل از کلیله و دمنه). حجام ... استره در تاریکی شب بینداخت. (دهخدا، لغت‌نامه، به نقل از کلیله و دمنه).

مولوی در دفتر پنجم از مثنوی معنوی می‌سراید:

زاهدان را در خلا پیش از گشاد

کارد و استره نشاید هیچ داد.

نیشت‌ر یا نشتر نیز از ابزار جراحان است که با آن رگ می‌زنند و فصد و

حجامت می‌کنند.

نیشت‌رهای بلا در رگ جانم فرسود

بعد ازین کاوش شریان سنان خواهم کرد. (طالب از آندراج)

و صائب به عمل فصد چنین اشاره می‌کند:

برای صحبت عالم درشتی‌ها به کار آید

ز تن کی خون فاسد بی‌گزند نیشت‌ر جوشد. (صائب تبریزی)

فصاد، به قصد آنکه بردارد خون

می‌خواست که نشتری زند بر مجنون. (شیخ بهایی، رباعیات)

اگر فصاد بگشاید رگ بیمار عشقت را

ز خون گرمش آتش از زبان نیشت‌ر گیرد. (محتشم کاشانی، غزلیات)

فصاد ندیدم که زند نیشت‌ر از مو

گفتی اثری در تب عشق از تو نمانده. (محتشم کاشانی، غزلیات)

خاقانی را به نیش مژگان

بس کز رگ جان گشاده‌ای دم. (خاقانی)

ترسم ای فصاد اگر فصدم کنی
نیش را ناگاه بر لیلی زنی. (مولوی)

زند بر هر رگی فصاد صد نیش
ولی دستش بلرزد بر رگ خویش. (نظامی)

شعر خون بار من ای باد بدان یار رسان
که ز مژگان سیه بر رگ جان زد نیشم. (حافظ)

ب: شاخ و شیشه

خون را با شاخ و شیشه بر می کشیده اند، اما تصور ما از چگونگی شاخ ها و شیشه های حجامت یک تصور ذهنی است و مسلماً شیشه های حجامت گذشته که مثلاً در شعر قانای، مولوی و یا وحشی بافقی از آن یاد شده، نسبت به امروز تفاوت فاحش داشته است. یا اینکه چه نقاطی از بدن را حجامت می کرده اند و نسبت به

امروز چه تفاوتی داشته است؟ در آندراج درباره شیشه حجام آمده است: «شیشه حجام شیشه ای بوده که حجام بدان خون می مکند و در بعضی امراض شیشه خالی باشد و خون در آن نباشد و این برای اماله ماده بود و رایج ایران است و در

شیشه حجامت، محل کشف شوش
محل نگهداری موزه لوور پاریس



هندوستان این عمل به شاخ گاو و مانند آن کنند و شیشه مطلقاً رواج ندارد» (آندراج). در قدیم حجامت یکی از کارهای دلاک بود. وی علاوه بر اصلاح سر و صورت، کارهای دیگری چون کشیدن دندان و حجامت را انجام می‌داده است.

میر شکرایی در چگونگی استفاده دلاک از شاخ شیشه‌ای می‌نویسد: «سلمانی شاخ را که لوله ای شیپوری شکل و نیم خمیده است، از دهانه گشاد آن بر پشت بیمار قرار می‌دهد و دهانه تنگ آن را در دهان می‌گذارد و هوای داخل آن را می‌مکد. بعد بایستی چرمی که بر روی شاخ تعبیه شده است، دهانه تنگ را می‌بندد. به این ترتیب ناحیه ای از پوست بدن که در زیر دهانه شاخ قرار دارد، در داخل شاخ که از هوا خالی شده است، پف می‌کند و بالا می‌آید. سلمانی پس از چند دقیقه شاخ را یکباره از جا می‌کند». (میر شکرایی، ص. ۶۳، ۲۵۳۶).

تاریخچه حجامت در ایران

میرشکرایی در مقاله خود بعد از شیشه حجامت ایرانی قرن اول ه ق موزه لوور پاریس



مطلب کوتاه «حجامت»، به مطلب جالب دیگر به نام «بادکش» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در پزشکی عامیانه اعتقاد به وجود بادهای زیانمند در بدن انسان، برای خود جایی دارد. بادکش کردن به منظور دفع این بادهای انجام می‌شده

است و هنوز هم تا حدودی معمول است. بادکش کردن با ابزاری از جنس شاخ گاو به نام «شاخ» انجام می‌گیرد و گاهی از شاخ شیشه ای استفاده می‌شود. سلمانی شاخ را که لوله ای شیپوری شکل و نیم خمیده است، از دهانه گشاد آن

بر پشت بیمار قرار می‌دهد و دهانه تنگ آن را در دهان می‌گذارد و هوای داخل آن را می‌مکد. بعد بایستی چرمی که بر روی شاخ تعبیه شده است، دهانه تنگ را ببندد. به این ترتیب ناحیه ای از پوست بدن که در زیر دهانه شاخ قرار دارد، در داخل شاخ که از هوا خالی شده است، پف می‌کند و بالا می‌آید. سلمانی پس از چند دقیقه شاخ را یکباره از جا می‌کند. به اعتقاد بسیاری از مردم، این کار موجب سلامت و دفع بادهای مضر از بدن می‌شود. بادکشی معمولاً با حجامت انجام می‌شود، اما به تنهایی هم ممکن است انجام بگیرد» (میرشکرای، صص. ۶۳ و ۶۴، ۲۵۳۶).

در موزه لوور پاریس چند شیشه حجامت که از منطقه شوش ایران کشف شده‌اند، نگهداری می‌شود. این شیشه‌ها تقریباً به شکلی مانند لیوان ساخته شده‌اند و لوله‌ای میان تهی در کناره آن‌ها برای عمل مکش تعبیه شده است. تعبیه شدن لوله مخصوص در کنار شیشه این امتیاز را داشت که خون پس از مکیده شدن توسط حجام، وارد دهان نمی‌شد، بلکه در قسمت تحتانی آن جمع می‌گردید.

در ذخیره خوارزمی اشاره شده که شیشه حجامت را بر ساق پا می‌نهند تا مانند زالو خون ساق را با آن بیرون کشند. قآنی از شعرای نامدار عهد قاجار چندین بار در قصاید خود از شیشه حجامت نام برده است:

زان نیش تر چو شیشه حجام هر دم

لبریز خون دو دیده حسرت نگر شود. (قآنی، قصاید)

شیشه حجامت موزه هنرهای اسلامی، قاهره



مرا که آتش دل مرده ز آب کید حسود
حدیث پخته چسان خیزد از قریحه خام

به خنده گفت بلی دانمت ز نشتر غم
دلی است ممتلی از خون چو شیشه حجام. (قآنی، قصاید)

قآنی اگر مدح تو تا حشر نگارد
هرگز نرسد دفتر مدح تو به اتمام
تا زخم زند بر رگ جان نشتر فصّاد
تا موج زند از نم خون شیشه‌ی حجام

چون نشتر فصّاد به تن خصم ترا موی
چون شیشه حجام به کف خصم ترا جام. (قآنی، قصاید)

سه شیشه حجامت ایرانی،
قرن دوازدهم



استره ایرانی

اما مولوی شاعر بزرگ قرن هفتم، در دیوان شمس نیز از شیشه حجام نام برده است:

سوی کشنده آید کشته چنانک زود
خون از بدن به شیشه حجام می‌رود. (مولوی، دیوان شمس)

غنچه بگشوده لب از هم ز سر شاخ درخت
یا ز خون شیشه‌ی خود کرده لبالب حجام. (وحشی بافقی، قصاید)
در حقیقت در بیت زیبای وحشی غنچه به نوعی در شکل شیشه پر خون حجام فرض شده است که در نوع خود زیباست. همچنین ارتباط غنچه و سر با شیشه حجام قابل تعمق است.

به طور کلی استفاده از شاخ و شیشه به یک منظور و آن هم برکشیدن خون از تن پس از خستن با استره بوده است. ظروف مخصوص حجامت تقریباً اندکی بعد از دوران باستان از شیشه ساخته شدند. تعدادی شیشه حجام ایرانی در دست است که در قرن دوازدهم میلادی ساخته شده‌اند. سعید اشرف در توصیف پستان و تشبیه آن به شیشه حجام چنین آورده است:

بس که رنگ خون همت باخت در اندام من
کار پستان می‌نماید شیشه حجام من. (سعید اشرف، از آندراج)
یا در بیت دیگری آورده است:
خون خوردن من چنانچه در پستان بود
پستان به دهن شیشه حجام مرا. (سعید اشرف، از آندراج)

اسماعیل جرجانی در ذخیره خوارزمشاهی در باره بادکش کردن^۴ چنین آورده‌اند:

«شیشه بر نهادن بی آزدن بر دو گونه باشد، یکی با آتش و یکی بی آتش، و آنچه بی آتش برنهد برای شش منفعت است یکی آنکه ماده ای که روی به عضوی نهاده باشد و میل کند، آن ماده را از آن جانب باز گردانند. کسی که از بینی خون بسیار رود و عضله شکم اندر زیر پهلوها، شیشه بر نهند تا ماده باز گردد و میل فروسو کند دوم تا عضوی که از جای بیرون افتاده باشد به جای باز شود و سیم تا علتی که زاندرون باشد بیرون آرند و بنگرند چنانکه بواسیر اندرون باشد به شیشه بر نهادن بیرون آرند. چهارم تا عضوی که حرارت از وی رفته است و حرکت نمی کند و حس برجای باشد شیشه حرارت را بدو کشد. پنجم تا ماده را از عضوی بیرون کنند چنانکه کسی را که اندر عضوی نا سوری باشد و چیزی همی پالاید شیشه برنهند تا به یک بار بیرون آرند و ششم تا ماده را اندر قعر عضوی باشد از وی بیرون کشند و به ظاهر آرند».

علاوه بر شیشه، خاقانی از «کوزه فساد» نام می‌برد که ظاهراً ظرفی سفالین فسادان بوده که هنگام فصد، خون بیمار را در آن می‌ریختند و یا برای کشیدن خون از بدن چون مکنده‌ای به کار می‌بردند.

کوزه فساد گشت سینه او بهر آنک

موضع هر مبضع است بر سر شریان او (خاقانی).

کاربرد حجامت در ادبیات فارسی

یکی از کاربردهای حجامت که امیر خسرو دهلوی، عطار و صائب بر آن اشتراک نظر دارند، درمان تب حاصل از سنگینی و زیاد خوردن حلوا است:

چو کودک را ز شیرینی تب آید زندهش کبه گر بر سر نکوتر (امیر خسرو
دهلوی، از آندراج)

یعنی این که سرش را حجامت کنند. در این بیت واژه «کبه» به معنی همان
شیشه و شاخ حجامت است.

چو حلوا خوردن تو بیش گردد

شود خون و سزای نیش گردد

چرا حلوا به شیرینی کنی نوش

که خون آرد بشیرینیت در جوش

ز حلوا کی بود روی سلامت

که حلوا در قفا دارد حجامت. (عطار، خسرو نامه)

صائب بزرگ‌ترین غزل‌سرای قرن یازدهم و معروف‌ترین شاعر عهد صفویه،

همان نظر عطار را دارد و در بیتی چنین می‌سراید:

به تلخ و ترش رضا ده به خوان گیتی برکه نیشتر خوری ار بیشتر خوری

حلوا. (صائب تبریزی)

و اوحدی می‌سراید:

چو سینه و جگر و دل مرا به جوش در آمد

طبيب عشق تو فرمود داغ و فصد و حجامت. (اوحدی، دیوان اشعار)

مولانا بیش از شعرای دیگر عمل حجامت را توصیه می‌کند و حجامت را

دوای هر دردی می‌داند:

جمله ناخوش از حجامت خوش شده است
 جمله خوش‌ها بی حجامت‌ها رد است. (مولانا)
 درد در عالم‌ار فراوان است هر یکی را هزار درمان است
 نوش دان هر چه زهر او باشد لطف دان هر چه قهر او باشد
 باشد از مادران ما بر ما هم حجامت نکو و هم خرما. (سنایی غزنوی)

زمان مناسب برای عمل حجامت

جرجانی درباره زمان مناسب حجامت می‌نویسد: «اندر اول هر ماه که اخلاط حرکت کرده نباشد و اندر آخر ماه که اخلاط ساکن شده باشد حجامت نباید کرد، لکن اندر میانه ماه باید کرد که وقت غلبه نور ماه باشد و وقت جنیدن و فزودن اخلاط باشد چنانکه اندر جایگاهی که آن را مد و جزر است پیداست، ابن ماسویه از جالینوس حکایت میکند که نهی کرده است از حجامت کردن اندر روزگار غلبه نور ماه و فرموده است که توقف باید کرد تا نور ماه آغاز نقصانی کند و آن چون روز شانزدهم و هفدهم باشد، از بهر آنکه انور روزگار غلبه نور ماه خون و اخلاط اندر تن بجنبند و به جانب پوست میل کنند و رگهای باریک و شاخه‌های رگها پر شود و اندر این وقت و با این حال خون نیک و صافی بیشتر آید خلطهای بد کمتر و هرگاه که نور ماه روی به نقصان نهد خون صافی روی به بازگشتن و ساکن شدن نهد و هنوز ساکن شده نباشد و اخلاط که با خون حرکت کرده باشد به سبب غلیظی باز پس ماند و بدان زودی که خون بازگردد و بر نتواند گشت. بدین سبب از حجامت اندر روزگار نقصان ماه، خلط بد بیشتر آید و همچنین از حجامت نهی کرده است کسی را که آماسی پدید آید و داند که به خواهد پخت و سر خواهد کرد از بهر آنکه خون لطیف که آماسها بدان پخته شود سر کند و به حجامت بیرون آید و ماده آماس خام بماند». وی همچنین روز چهاردهم و

پانزدهم ماه را برای عمل حجامت مناسب نمی‌داند و می‌نویسد: «اولی تر آن بود که روز چهاردهم ماه و پانزدهم ماه حجامت نکنند، توقف کنند تا نور ماه نقصان گیرد از بهر آنکه روز چهاردهم ممتلی (پر) باشد از نور و اخلاط اندر تن حرکت کرده باشد و رگ‌ها باریک و شاخ رگها همه پر شده و اندر وقت زیادتی نور ماه خون نیک و صافی بیشتند و خلط بد کمتر و هر گاه که نور ماه نقصان گیرد خون صافی باز گردیدن گیرد و اخلاط که با خون حرکت کرده باشد به سبب آنکه غلیظ تر باشد باز پس ماند». (حکیم جرجانی، ص. ۶۵)

در باره بهترین و مناسب‌ترین روز برای حجامت «شاه نعمت الله ولی در مفردات» در بیتی روز سه شنبه را مناسب دانسته است:

سه شنبه قصد می‌کن با حجامت

به ریش از مرهمت مرهم همی نه.

به چاه جاه چه افتی و عمر در نقصان

به قصد فصد چه کوشی و ماه در جوزا^۵. (خاقانی، دیوان اشعار، قصاید)

از برخی متون کهن چنین بر می‌آید که کار حجامت بر عهده حلاق یا تراشنده موی بوده است، همان که ما امروز دلاک یا سلمانی می‌گوییم. چنانچه تا چندی پیش کار کشیدن دندان را دلاک‌ها بر عهده داشته‌اند. کار حجامت اغلب در گرمابه انجام می‌شده است.

عمر خیام به نوشین روان اشاره دارد که حجام را برای تراشیدن موی سر به اندرونی فرامی‌خواند. «روزی نوشین روان بباغ سرای اندر حجام را بخواند تا موی بردارد». (نوروزنامه) و در سفرنامه ناصر خسرو در صفت شهر مکه از حجام یاد می‌کند که در بازاری در پایین کوه مروه سر زائران را می‌تراشند. «چون از کوه

مروه فرود آیند همان جا بازاری است بیست دکان روبروی باشند همه حجام نشسته موی سر تراشند».

حجام، گاه در گرمابه یا در سلمانی به کار حجامت می‌پرداخته و گاه وی را مانند طبیبی به خانه خویش فرامی‌خواندند و این امر در میان مردم اصطلاح^۶ شده است که کودکان با دیدن حجامت‌چی می‌هراسیدند و گریه کنان فرار می‌کردند.

ابو علی سینا در کتاب قانون، سن لازم برای عمل حجامت را از دو تا شصت سالگی دانسته و نوشته است: «بچه را از دو سالگی به بعد می‌توان حجامت کرد و پس از شصت سالگی به کلی ممنوع است». (ابوعلی سینا، کتاب قانون).

«اما حجامت کودکان و پیران به جای فصد باشد. بر هر عضوی که حجامت کنند آن عضو پاک شود و با خون حجامت از گوهر روح چیزی خارج نشود و کودکان را تا از شیر باز نکنند به ضرورتی نخست حجامت نکنند...» (حکیم جرجانی، ص. ۶۵)

درباره حجامت کودکان باید گفت که در سال‌های اخیر یکی از کارهای سلمانی ختنه و حجامت کردن کودکان بود. سلمانی، کودکان هفت و هشت ساله را که توان از دست دادن خون داشتند را حجامت می‌کرد؛ بنابراین به اعتقاد سلمانی حجامت از سن هفت سالگی آغاز می‌شد. سلمانی میان کتف کودکان را تیغ می‌زد و خون آن‌ها را می‌کشید. (میر شکری، ۱۳۵۵). مولوی در دفتر دوم مثنوی به گریستن کودکان در برخورد با حجامت‌چی اشاره کرده است:

ز حجامت کودکان گریند زار

که نمی‌دانند ایشان سر کار

مرد خود زر می‌دهد حجام را
می‌نوازد نیش خون آشام را. (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)

همچنین در دفتر اول نیز به همین موضوع اشاره دارد:
بچه می‌لرزد از آن نیش حجام
مادر مشفق، در آن دم شادکام
نیم جان بستاند و صد جان دهد
چه درو همت نیابد، آن دهد. (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول).

طفل می‌ترسد ز نیش و احتجام
مادر مشفق در آن غم شادکام. (مولوی)

اما هر کسی را نمی‌توان حجامت کرد. برای حجامت فرد باید دارای ویژگی‌های فردی معینی باشد. حکیم جرجانی در باره این مشخصات می‌نویسد:
«تا اندر تن نشانه‌های بسیاری خون پدید نیاید حجامت نباید کرد و عادت کردن که هر ماه حجامت کنند نیک نباشد».

ابوعلی سینا در کتاب قانون در طب چنین می‌نویسد: «اگر حجامت بین دو کتف انجام گیرد، فوائد زیر را در بر دارد، گرانباری دو ابرو و سنگینی پلک‌ها را از بین می‌برد و گرمی چشم را رفع می‌کند، چرک کنار چشم را از میان بر می‌دارد و بوی بد دهان را می‌زداید. اگر حجامت بر یکی از دو رگ پشت گردن انجام شود، در زدودن حالت لرزه در سر و برای رخسار، گوشها و چشمها، گلو و بینی فوائدی در بر دارد. حجامت بر ساق پا خون را تصفیه می‌کند و اگر خون حیض بند شده باشد آن را باز می‌کند. حجامت در زیر زنج برای دندانها، رخسار و گلو

مفید است و دماغ و آرواره ها را تصفیه می کند. حجامت ناحیه کمری، برای رفع دملها و جوشهای ران سودمند است و برای نقرس، بواسیر، پاغر (ورزیده شدن ساق پا)، بادهای مثانه و رحم و خارش پشت فایده دارد. حجامت اگر در پایین زانو انجام شود، جهت دملهای بدخیم و زخمهای مزمن در ساق و پا فایده دارد. حجامت بر قوزک پا برای حالات بند آوردن خون حیض، عرق النساء^۷ و نقرس مفید است». (ابوعلی سینا، کتاب قانون، ص. ۴۹۱).

زکریای رازی حجامت را برای درمان زکام و آلرژی معرفی کرده و در این باره نوشته است: «کسانی که رنج آنان از این بیماری افزون باشد، یعنی بدین گونه که سوراخ های بینی بسته شده و خارش داشته باشد و عطسه فراوان گردیده و آب از بینی فروریزد، باید از داروهایی که قبلاً معرفی کردم و نیز از راه رفتن عرق کردن در حمام و حجامت از ناحیه پشت استفاده کنند».

شیوه‌های سنتی حجامت

شیوه‌های سنتی حجامت هنوز در اقصی نقاط ایران، در میان عشایر و روستائیان انجام می‌شود. حجامت یعنی کشیدن خون از بدن به شکل‌های غریب و نامتعارف دیگری هم گزارش شده است. هنگامی که نگارنده سرگرم تحقیق بر روی فرهنگ بختیاری بودم، به نوعی حجامت یا عملی شبیه به آن برخوردیم که در اینجا عین مشاهدات خود را می‌آورم. آن‌ها چشم درد را به شکلی عجیب درمان می‌کردند که نظیر آن را به ندرت دیده یا شنیده‌ایم. آن‌ها پلک‌های بیمار را به پشت برگردانده، چند حبه قند را یکی پس از دیگری طوری به طرف داخلی پلکها می‌ساییدند تا از خون قرمز شود.

شیوه درمان یرقان در بختیاری نیز بسیار شگفت و جالب است. برای درمان یرقان ابتدا موهای سر بیمار را می‌تراشند و بعد پوست سر او را تیغ تیغ می‌زنند، به طوری که خونش بیرون بزند و جاری شود. بر روی سر او نمک و فلفل می‌ریزند و با دستمالی آنرا ماساژ می‌دهند. بعد از این مرحله لباس‌های بیمار را از تن به در آورده و او را لخت می‌کنند و در یک سینی می‌نشانند. یک بزغاله چاق را ذبح می‌کنند و آن را بر درختی می‌آویزند تا تمام خون بز بر سر و روی و بدنش بریزد. سپس او را می‌خوابانند و سه ساعت بعد او را با آب سرد می‌شویند. بعد از شستن مقداری برف بر سرش می‌گذارند. در این هنگام برای چند روز از خوردن نمک، فلفل و گوشت باید پرهیز نماید. تا چندین روز باید با آب سرد استحمام نماید. در مدت چند روز، نمک را بر آتش داغ می‌کنند و پس از خنک شدن بر سرش می‌ریزند تا به اصطلاح زردی‌اش فروکش کند. زنان و دختران را نیز به همین روش درمان می‌کنند. (از یادداشت‌های شخصی نگارنده، ۱۳۷۵).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه اول سوره اسرا که در مورد معراج پیامبر اکرم (ص) است، آورده‌اند که پیامبر پس از بیان اتفاقات و مشاهداتی که از آغاز این سفر بزرگ برایشان پیش آمده می‌فرمایند: در آسمان هفتم بر هیچ فرشته‌ای عبور نکردیم (همراه با حضرت جبرئیل) مگر این که می‌گفتند ای محمد حجامت کن و به امتت بگو حجامت کنند (ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص. ۱۴).

کتاب دانشنامه میسری تألیف حکیم میسری (سده ۴ ق)، یکی از کهن‌ترین منظومه پزشکی فارسی بشمار می‌رود که نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس است. حکیم میسری هدف خود را از نگارش این دانشنامه چنین آورده است:

مگر این نامه من دیر ماند پس از من تا کسی این را بخواند

مرا یادآورد ز ایزد بخواهد ز درد و محنت و رنجم بکاهد

الاهی رحم تو بیش از گناهش من او را آمدم پیشش به خواهش (حکیم میسری، دانشنامه، ص. شانزده و هفده).

این هم نمونه ابیات حکیم میسری در باب حجامت:

حجامت از میان گوشت و پوست

برون آرد همه خونی که در اوست

حجامت امتلا از تن کند کم

بیارد از تنِ مردم همه غم

به نقره بر، حجامت درد سر را

نکو باشد و هم درد جگر را

برون آرد ز سر دردِ نهانی

سبک گرداند از سر، او گرانی

چو بر گردن کند مردم حجامت

ز درد چشم و سر یابد سلامت

و دردی گر بود بر اصل دندان

بدان کان درد هم بهتر شود زان

چو بر میان و کتف بر کار کردی

دل از جستن تو بیازار کردی

بیارد از دل و معده همه خون
و آرد امتلا از سر به بیرون
به ساق پای بر کردن حجامت
ز رحم و کلک او یابد سلامت

مثانه نیز صافی دارد از خون
و حیض بسته را آرد به بیرون

و تن را پاک دارد از بناور

مگر زان زود گردد مر لاغر (دانشنامه میسری)

عمل حجامت علاوه بر شاعران، دستمایه نقاشان و مینیاتوریست‌ها نیز قرار گرفته است که موضوع مورد بحث ما نیست.

۲- فصد کردن (رگزدن)

فصد کردن به معنی زدن رگ بیمار با نشتر است. برخی شعرا راه علاج خون آلوده را فصد کردن دانسته‌اند.

سید اسماعیل جرجانی فصد را مانند حجامت در دفع بیماری‌ها نافع می‌داند و می‌نویسد: «فصد: استفراغی است کلی، از بهر آنکه مرکب همه اخلاط خون است و بدین سبب هر گاه که فصد کرده شود از هر خلطی چیزی کم شود و فضیلت فصد آن است که چون رگ گشاده شود، رنگ و قوام قوت خون بیرون آمدن جمع توان دید و چندان که مصلحت باشد، بیرون می‌توان کرد». (جرجانی، چاپ اطلاعات ۱۳۷۹)

حکیم جرجانی همچنین در باره عوارض فصد نکاتی را یادآور شده است: «در هنگام فصد ممکن است غشی روی دهد، ضعف بوجود آید و تدبیر باز داشتن از غش آن است که پیش از فصد به زملنی اندک مایه شربت انار دهند و پس از فصد گوشت آبه عصاره‌ای که از گوشت‌ها گیرند دهند، اما رگ‌هایی که بیشتر زنند قیفال و اکحل و باسلیق و اما قیفال علل امراض سر، چشم، بینی، کام، زبان، دندان و لب را سود دارد و فصد اکحل علت‌های همه تن را سود دارد و باسلیق علت‌های جگر و سپرز و طحال را سود دارد». (حکیم جرجانی)

فصلنامه تاریخ پزشکی

چنانچه پروین اعتصامی سروده است:

ز خون فاسد تو، تن مریض بود همی

عجب مدار، رگی را زدند گر نشتر (پروین اعتصامی، دیوان اشعار)

وحشی بافقی در یک رباعی، حیات شمع را در گرو باز کردن راه عبور شمع مذاب می‌داند؛ بنابراین با باز کردن لب شمع (فصد) و فرو ریختن مایع، شعله شمع زندگی دوباره‌ای می‌گیرد و افروخته‌تر می‌شود. رباعی این است:

آن شمع که دوش بود تب تا سحرش

صحت بی رفع تب در آمد ز درش

تب از بدنش راه گریزی می‌جست

فصاد جهانند از ره نیشترش (وحشی بافقی، رباعیات)

خاقانی نیز در یکی از غزل‌های خود، فصد را برای درمان تب توصیه کرده

است:

تب دوشین در آن بت چون اثر کرد
 مرا فرمود و هم در شب خبر کرد
 برفتم دست و لب خایان که یارب
 چه تب بود اینکه در جانان اثر کرد
 بدیدم زرد رویش گرم و لرزان
 چو خورشیدی که زی مغرب سفر کرد
 بفرمودم که حاضر گشت فصاد
 برای فصد، قصد نیشتر کرد
 بهر نیشی که بر قیفال او زد
 مرا صد نیش هندی در جگر کرد
 مرا خون از رگ جان ریخت لیکن
 ورا خون از رگ و بازو بدر کرد
 به نوک غمزه هر خون کو ز من ریخت
 ز راه دستش اندر طشت زر کرد
 تو گفתי روی خاقانی است آن طشت

که خون دیده بر وی رهگذر کرد (خاقانی، غزلیات)

در شعر خاقانی از رگ قیفال نام برده شده که آنرا فصد می‌کرده‌اند. ما در اینجا به سه رگ قیفال، اکحل و باسلیق اشاره می‌کنیم که غالباً توسط رگزن فصد می‌شده‌اند.

تا ما به یاد خواجه دگر بار پر کنیم

از باده خون اکحل و قیفال و باسلیق (انوری، دیوان اشعار، قصاید)

الف. فصد رگ قیفال

در آندراج زیل قیفال آمده است: «رگی است که گشادن آن به خون گرفتن سر و روی و گلو را مفید باشد و بهمین سبب آن را در عرف سر و رو (سراروی) گویند» (آندراج)؛ قیفال رگی است در ذراع که برای بیماری‌های سر آن را فصد کنند و آن معرب است و گویند عربی است (اقرب الموارد).

از شعر شعرای کهن چنین بر می‌آید که در گذشته برای درمان بسیاری از بیماری‌های سر و روی و گردن، رگ قیفال را فصد می‌کرده‌اند:

هر که را درد سر است از دست قیفالش زنند
گر تو را درد دل است از دیدگان قیفال زن (سنایی، دیوان اشعار)
دل خون شد و زاد ره ندارم
وقت است که جان دهم به دلالت
از هر مژه هر زمان ز شوقت
می بگشایم هزار قیفال (عطار، دیوان اشعار)

برخی از شعرای کهن بر گشودن رگ قیفال تأکید داشته‌اند:
مگر روز قیفال او زد که از خون
در آن طشت زر رنگ بر جان نماند (خاقانی، قصاید)

فصاد بود صبح که قیفال شب گشاد
خورشید طشت خون و مه عید نشترش (خاقانی، قصاید)

عدو حرارت بیم تو دارد اندر دل
ز دست مردمک دیده زان زند قیفال (انوری، دیوان اشعار)

چو شد حرارت بر شاخ ارغوان غالب
طبيب باد صبا خون گشاد از قیفال (عبید زاکانی، دیوان اشعار)

کار با عشق است بیدل ورنه در میدان لاف
بوالهوس هم می‌تواند خونی از قیفال ریخت (بیدل، غزلیات)

نشتر زند پزشک به قیفال دردمند
کز دفع خون مزاج گراید به اعتدال (قائنی، قصاید)

یکی بترس از آن دم که دم برون ناری
گرت هزاران نشتر زنند بر قیفال (قائنی، قصاید)
بهر دین با سفیه رای مزن
رگ قیفال بهر پای مزن (سنایی)

ب. فصد رگ اکحل

اکحل نام رگی است میان قیفال و اسیلیم که فصد آن کنند و آنرا رگ هفت اندام گویند (آندراج). فصد اکحل در شعر تعدادی از شاعران کهن آمده است. از جمله:

تو آن بطی کز اشتابی ستاره جست در آبی
تو آنی کز برای پا همی زد او رگ اکحل (مولوی دیوان شمس، غزلیات)

طبیبان شفق مدخل گشادند

فلک را سرخی از اکحل گشادند (نظامی، خسرو و شیرین)

از چه رو گشته چنین شاخ گل آغشته به خون

فحل نگشوده اگر نشتر خارش اکحل (وحشی، گزیده اشعار)

فروغ برق‌ها گویی ز ابر تیره و تاری

که بگشادند اکحل‌های جمازان به نشترها (منوچهری، دیوان اشعار)

نامیه همچون طبیب دست به نبضش نهاد

پس بن بازوش بست ز اکحل او خون گشاد (قائمی، مسمطات)

وز پی آنکه مزاجش نکند فاسد خون

سرخ بید از همه اعضا بگشاید اکحل (انوری، دیوان اشعار، قصاید)

ج. فصد رگ باسلیق

باسلیق نام شاهرگی در دست (ناظم الاطباء) است. برخی شعرا به گشودن رگ

باسلیق اشاره کرده‌اند؛ مانند:

تا ما به یاد خواجه دگر بار پر کنیم

از باده خون اکحل و قیفال و باسلیق (انوری، دیوان اشعار)

تا ما به یاد خواجه دگر بار پر کنیم

ار خون خوشه، اکحل و قیفال و باسلیق (کسائی، دیوان اشعار)

جهد تا به زخم نیش همی خون ز باسلیق (قآانی، مسمطات)

رگ قیفال بهر پای مزن

بهر دین با سفیه رای مزن

باسلیق از برای سر نزنند

در دونی برای زر نزنند

(سنایی، حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه).

نتیجه‌گیری

فصد و حجامت به عنوان یکی از شیوه‌های درمانی در ایران سابقه طولانی دارد. یکی از روش‌های شناخت این شیوه‌ها مراجعه به دیوان شعرا و کتب ادبی قدیم است. همانطور که می‌دانیم در ایران بسیاری از طبیبان شاعر نیز بوده‌اند و برخی تجربیات علمی خود را به نظم نوشته‌اند. در واقع آنچه در شعر شاعران کهن از فصد و حجامت آمده بیشتر ثابت کننده این روش‌های درمانی در آن زمان است و از شرح و بیان چگونگی انجام آن مطلبی دیده نمی‌شود. فصد و حجامت در شعر شاعران کهن به خصوص در اشعار خاقانی، قآنی، نظامی، مولوی و سنایی بیشتر به چشم می‌خورد. نظامی و صائب یکی از دلایل عمل فصد را زیادی خون دانسته‌اند. امیر خسرو دهلوی، عطار و صائب حجامت را علمی برای درمان تب حاصل از سنگینی خوردن حلوا معرفی کرده‌اند. آنچه در شعر کهن آمده، همیشه نگاه و توجه مثبت به شیوه‌های درمانی فصد و حجامت است؛ اما باید دانست که این شیوه‌ها زمانی اعمال می‌شده‌اند که طبیبان به دانسته‌ها، امکانات و لوازم پیشرفته امروزی دسترسی نداشته‌اند. اینکه آیا هنوز این روش درمانی مورد تأیید و یا تردید پزشکان امروز است، سوالی است که باید از خود آنان پرسید.

پی نوشت‌ها

^۱ استره آلتی است که با آن سر می‌تراشیدند. تیغ سرتراشی. در تاریخ بیهقی آمده است: «هرچه داشت پاک بستند پس پوستش بکشیدند چون استره حجام بر آن رسید گذشته شد». (تاریخ بیهقی، چ ادیب، ص. ۶۰۲)

^۲ بنا به شواهد موجود از نقاشی‌های دیواری بدست آمده مربوط به قرن هیجدهم در مصر، به نظر می‌رسد کهن‌ترین زمان استفاده از زالو، به حداقل ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. همچنین نخستین بار نویسندگان یونانی و لاتین مانند پلاتوس و سیسرون، نام زالو را در نوشته‌های خود بکار بردند. اولین کسی که زالو را برای درمان بکار گرفت «نیکاندر Nicander» طبیب و شاعر یونانی بود.

^۳ نام شاه‌رگی در دست.

^۴ حجامت خشک: حجامت به واسطه سوزاندن هوای درون شیشه جامت و ایجاد خلاء مکش که موجب آن خون بیمار وارد شیشه می‌گردد.

حجامت تر: یعنی بادکش و تورم ثابت در جایی از بدن و سپس ایجاد چند خراش بر پوست و باز ایجاد مکش در مویرگها به مدت چند دقیقه.

^۵ نام برجی است از بروج آسمان.

^۶ مگر حجامت چی آمده است. (دهخدا)

^۷ سیاتالژی

فهرست منابع

- بو علی سینا. (۱۳۷۰ش). *قانون در طب*. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدا و سیما.
- جرجانی سید اسماعیل. (۱۳۷۹ش). *ذخیره خوارزمشاهی*. گرد آورنده خفی علایی، تهران: چاپ اطلاعات تهران.
- طبری پور سید علی و سید محمدتقی. (۱۳۷۷ش). *طب اسلامی، حجامت و زالو*. چاپ اول، بابل: انتشارات النبی.
- عالی نژاد فاطمه. (۲۰۱۰م). «حجامت». شماره (۱) ۱۳، صص. ۵۵-۵۷. زاهدان: مجله تحقیقات علوم پزشکی زاهدان.
- محمد هاشم بن محمد طاهر طبیب طهرانی. (۱۳۹۰ش). *درع الصحه (در حجامت، فصد، زالو انداختن و خون)*. چاپ اول. مصحح میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میر شکری محمد، (۲۵۳۶ش). «سلمانی و نقش آن در روستای ولیان». شماره ۳ ویژه تابستان، صص. ۹-۶۸، تهران: مردمشناسی و فرهنگ مردم ایران.
- میسری حکیم. (۱۳۶۷ش). *دانشنامه در علم پزشکی*، به اهتمام برات زنجانی، تهران.
- یواقیت العلوم و دراری النجوم. (۱۳۴۰ش). به اهتمام محمدتقی دانش پژوه، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

یادداشت شناسه مؤلف

محسن فارسانی: دکترای علوم زبان از دانشگاه سوربون پاریس و دکترای آنترپولوژی از دانشگاه دکارت پاریس، پاریس، فرانسه.

نشانی الکترونیکی: mofarsani@hotmail.fr

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۵